

عمامه بجای تاج  
انقلاب اسلامی ایران  
نویسنده پروفیسور سعید امیر ارجمند  
چاپ دانشگاه اکسفورد 1988

درک علمی و فرهنگستانی انقلاب اسلامی 1357 چراغ راه آینده سیاسی ایران است. پروفیسور سعید ارجمند استاد جامعه شناسی دانشگاه ایالتی نیویورک با نوشتن کتاب عمامه بجای تاج بر پایه تحقیق تاریخی و جامعه شناسی برای درک انقلاب 57 کمک بزرگی میکند. نویسندگان سیاسی و تاریخی ایرانی دو گروه اند، که دو دنیای متفاوت با دو جهان بینی متفاوت را نمایندگی میکنند. یک گروه روشنفکرانی هستند که تنها برای ایرانیان در خارج و داخل ایران ادبیات سیاسی و تاریخی تولید میکنند. این گروه با معیارهای دانشگاه های ایران و فرهنگ سیاسی مسلط بر آن مانند استعمار، امپریالیسم، استقلال و ملی گرایی نوع ایرانی ادبیات خود را تولید میکنند که عموماً متأثر از کمونیسم، اسلام سیاسی و ملی گرایی ایرانی است. این گروه از دانشگاهی های ایرانی در دنیای موازی اما جدا از دانشگاهی های غربی زندگی میکنند و نزدیکترین دانشگاهی های غربی به آنها رادیکال های چپ هستند. گروه دوم دانشگاهی های ایرانی که بیشتر از نسل بعد از انقلاب اسلامی هستند و از برگشتن به ایران خود داری کرده اند همچنین مجبور شده اند تولید روشنفکرانه خود را در دانشگاه های غربی قابل قبول برای غرب کنند. این دو دنیای متفاوت دانشگاهی های ایرانی ها در دو دنیای موازی به هستی خود ادامه میدهند که یکی در بینش روشنفکرانه خود در جا میزند و برای ایرانیانی تولید میشود که زبان انگلیسی و یا سایر زبان های غربی را نمی دانند. و دیگری که میباید در رقابت با دانشگاهی های غربی تولید شود به تکامل خود ادامه میدهد و به دنیای روشنفکری تحصیل کرده های فارسی زبان راهی ندارد. پروفیسور سعید ارجمند تا آنجای که نگارنده میدانم به این گروه تعلق دارد مانند جهانگیر آموزگار پروفیسور اقتصاد در کتابش "نیروی محرک انقلاب ایران، پیروزی و فاجعه پهلوی ها."

پروفیسور ارجمند مانند سایر مورخان ایران، ایران امروز را شکل یافته از تشکیل سلسله صفویه میدانم که از آغاز سلطنت شاه اسماعیل صفوی در 1501 میلادی شروع میشود. آنچه ایران را در این تاریخ از بنیاد تغییر میدهد تعیین اسلام شیعه به عنوان دین رسمی ایران و جنگ آن با اسلام سنی است. انقلاب اسلامی 57 بر مبنای این سنت دیر پا متکی است که بر اهمیت آن تاکید میشود. ارجمند در پیش گفتار خود به چند نکته مهم اشاره میکند: "برای اینکه انقلاب اسلامی از پایه برای شرکت کنندگان و ناظران آن بطور کلی غیر قابل درک بود؛ چون برای هیچکس، حتی طرفداران انقلاب، باور کردنی نبود که پیشرفته ترین و متجددترین کشور خاورمیانه و اسلامی در انقلابی موفقیت آمیز توسط یک نیروی سیاسی مذهبی رژیم متجدد و ظاهراً "مستحکم شاه سرنگون شود." او معتقد است همین عدم توانایی درک انقلاب اسلامی توسط مهاجران ایرانی به خارج باعث شده است تا شگفت آورترین نظریه های توطئه سیاسی در میان آنها ساخته شود. پرفیسور معتقد است این عدم درک انقلاب اسلامی ناشی از درک "افسانه وار انقلاب" است. چون افسانه انقلاب به غلط همواره در میان استادان تاریخ و طرفداران انقلاب برابر با پیشرفت، تجدد، ونو آوری شده بود. استاد، انقلاب اسلامی ایران را در ردیف انقلاب 1917 روسیه و 1789 فرانسه میدانم که بعد از بیست هفت سال نظر او را میتوانیم باور کنیم. استاد ادامه میدهد: "اگر شعور جمعی و شیفتگی به افسانه انقلاب های جدید را نادیده بگیریم، برای درک انقلاب اسلامی مشکل چندانی نخواهیم داشت...."

ارجمند معتقد است، انقلاب های جدید در کشورهای در حال دگرگونی اتفاق میافتد نه در کشورهای بدون دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی. و در ایران مانند سایر کشورهای در حال توسعه، دولت منشا "دگرگونی های انقلابی اقتصادی، صنعتی و اجتماعی بود. این دگرگونی ها هنجارهای اجتماعی و "سکون مکانی" مردم ایران را به هم ریخت و دچار دگرگونی کرد، مانند مهاجرت روستائیان به شهرها و تبدیل شدن کشاورزان به کارگران شهری و هم چنین وارد شدن زنان در اجتماع و بازار کار با وجود موضع خصمانه و مبارزه جو مؤسسه شیعه در یک کشور اسلامی. این گروه ها که از جهت مکانی و اجتماعی جابجا شده بودند نیاز به جذب شدن در گروه جدید اجتماعی خود را و همچنین ادعای شرکت در جریان سیاسی را داشتند. همچنین این گروه های جدید شهری میتوانند جذب نیروهای سیاسی انقلابی شوند. افزایش جمعیت شهری بین دهه های 40 و 50 هر چند مسیری طبیعی برای تبدیل یک جامعه کشاورزی به صنعتی بود، اما چون بی بهره از ساختار سیاسی ضروری بود تبدیل به یک نیروی

انقلابی شد. استاد معتقد است، برای پیدایش انقلاب دو شرط ضروری است: ناتوانی های داخلی رژیم و فشارهای متمرکز گروه های مخالف رژیم، اما در هر صورت پیش شرط انقلاب دگرگونی اجتماعی و مکانی مردم است. همچنین او اظهار میدارد که باید بین پیش شرط ها و دلایل انقلاب و نتایج آن فرق بگذاریم. این انگاره در انقلاب هائی درست است که تمام انقلابیان با هدف های مختلف نمی دانند به کدام سو میروند و نتایج انقلاب برای انقلابیان نامطلوب و شگفت آور است. در ادامه مقدمه کتاب استاد ارجمند در باره بخشهای کتاب خود حرف میزند و دلایل پرداختن به آنها را توضیح میدهد. استاد در بخش اول کتاب، ایران را در قرن هیجدهم بررسی مینماید و آن را با کشورهای اروپائی مقایسه میکند تا تصویر روشنی از مکان ایران در قرن هیجدهم در دنیا معین شود. براساس این بخش دولت های ایران در این دوران "رژیم های خانوادگی" داشتند، بدین معنی که مردم در آخرین رده خانواده شاه قرار داشتند، البته در حرف. برعکس کشورهای اروپائی که دولت از قرن هفدهم به بعد به مرور تبدیل به یک سازمانی شد که برای ملت خدمات معینی را فراهم میکرد و مفهوم دولت و ملت شکل گرفت بود، در ایران تا قرن نوزدهم و شاید تا بعد از سلسله پهلوی مفهوم سیاسی دولت و ملت شکل نگرفته بود و در آمد دولت در خدمت ملت نبود بلکه در خدمت دربار و شاه بود که خود را پدر مردم میدانست، البته در حرف.

در این بخش پیدایش و تاریخچه شیعه بررسی میشود. وقتی که شاه اسماعیل دین رسمی ایران را شیعه دوازده امامی تعیین میکند و اقدام به کشتار سنی ها بعد از ورود خود به تبریز در 1501 میکند، در ایران ملاحی شیعه وجود نداشتند. شاه اسماعیل ملاحی شیعه را از لبنان به ایران میآورد تا ملاحی ایرانی شیعه را آموزش دهند. استاد در ادامه به تشکیل و بعد به تقسیم موسسه شیعه به اصولی و اکبری و تعریف آنها میپردازد. موسسه شیعه سرانجام در اوایل سلسله قاجار برای خود استقلال کامل ایجاد میکند و با اتحاد بامغازه دارها، سندیکاها، و تجار، دولتی در دولت تاسیس میکند. در رژیم های پدروارانه و فئودالی ایران، بخصوص در سلسله قاجار، میدان اقتدار مستقل سلسله مراتب شیعه شامل دین، دادگاه، و آموزش میشد. در قرن هیجدهم بنابر تحلیل استاد، شهرها توانائی دفاع از خود را در مقابل نیروهای جنگجوی ایلپاتی را نداشتند و ایل قاجار بعد از افشار و زندیه، رژیم شاهی پدروارانه را بر ایران حاکم کرد، در حالیکه قدرت مستقل شیعه را در حکومتش میباید بحساب میآورد. سلسله قاجار هرگز نتوانست دولت مرکزی نیرومندی را تشکیل دهد. ارجمند در ادامه این بخش وضعیت ارتش ایران را بررسی میکند. ارتشی که در بیشتر موارد وجود خارجی نداشت و تنها به روی کاغذ وجود داشت تا تاسیس هنگ قزاق در 1879. اقدام به اصلاحات در دوران قاجار به منظور جبران عقب افتادگی نظامی و صنعتی ایران از کشورهای اروپائی منجر به ضرورت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی میشود که در مرحله پیشرفته آن با مخالفت دربار و موسسه شیعه روبرو میشود. اصلاحات نظامی عباس میرزا کوتاه مدت بود و ادامه پیدا نکرد. اصلاحات امیر کبیر و قائم مقام هر چند که بنیادی بود و پایه های مفهوم دولت برای مردم را ریخت اما کوتاه مدت بود و با مخالفت دربار و موسسه شیعه روبرو شد و سرانجام به آنها بوسیله این دو موسسه (دربار و ملاحی) خاتمه داد شد.

استاد به این واقعیت اشاره میکند که ایران در آخرین دهه های قرن نوزدهم در تجارت جهانی به مقدار زیادی وارد شده بود. به این علت هسته بورژوازی صنعتی و اقتصادی و به مقدار کمتری طبقه کارگر در شهرهای ایران تشکیل شده بود. بیداری سیاسی و اجتماعی در شهرها متکی به این طبقات پویا در میان طبقات بالای شهری گسترش یافت که برای اصلاحات و تجدید متکی به طبقات سنتی مانند زمینداران و دهقانان و تجار و... نبودند. استاد به رسوخ تکنولوژی جدید مانند پیدایش روزنامه ها، تلگراف، ساختن راهها اشاره میکند که تاثیر بزرگی در شکل گیری انقلاب مشروطیت داشت که انقلابی ملی، متجدد و دمکرات بود. رهبری انقلاب مشروطیت بین سالهای 1905 تا 1911 در پی اصلاحاتی بود که "دولت برای مردم" را نیرومند کند و به هدف های ملی خود برسد. این اصلاحات همواره از اصلاحات اقتصادی و مالیاتی شروع میشد و به نیروی مسلح، دادگستری و آموزشی میرسید. در این سالها موسسه دربار و شیعه و فئودال ها منشأ جلوگیری از موفقیت اصلاحات بودند، بعلاوه دخالت های مستقیم روسیه تزاری و نفوذ انگلیس. آنچه از تحلیل تاریخی ارجمند در این دوران مشاهده میشود، نبودن شخصیت سیاسی نیرومندی است که از طرف بخش قابل ملاحظه و مصلتی از نیروهای مترقی پشتیبانی شود که آرزوهای خود را در او متبلور ببینند. انقلاب بلشویکی روسیه از دو جهت معادله سیاسی ایران را تغییر میدهد. یکی اینکه روسیه بعنوان نیروی مستقیم دخالت کننده برای جلوگیری از اصلاحات در ایران بطور موقت از میدان خارج میشود. دیگر اینکه انگلیس متمایل به یک دولت مرکزی نیرومند در ایران میشود.

پدیدار شدن رضاخان فرمانده نیروی قزاق در 1920 بعنوان شخصیت نیرومند سیاسی که در پی اجرا کردن هدفهای اصلاحی انقلاب مشروطیت بود، نیروی سیاسی و نظامی قابل ملاحظه ای را به خود جذب میکند. با نبودن نیروی خارجی مخالف اصلاحات نیروهای سیاسی داخلی در دو جبهه مخالفان اصلاحات و پشتیبانان اصلاحات تقسیم میشوند. از آنجا که سنت دموکراسی و مجلس انتخابی تا به قدرت رسیدن رضاخان نتوانست شخصیت های دموکرات نیرومند خود را پرورش دهد و مؤسسه مجلس پشتیبان روشنفکرانه وسیعی نداشت که بتواند سنت دموکراسی را در مقابل یک دولت نیرومند به رهبری یک نظامی که تعهد و احترام چندانی برای دموکراسی قائل نبود و چشم به افق اجرای اصلاحات دوخته بود، رضا خان توانست به دیکتاتوری رو آورد تا مخالفین خود را برای اصلاحات سرکوب کند. مخالفان اصلاحات را مؤسسه شیعه رهبری میکرد به کمک فنودال ها و ایل های یاغی. رضا شاه در دوران کوتاه حکومت خود که کمی بیش از ده سال آن دیکتاتوری بود ایران نوین را ساخت که شامل مؤسسه های دادگستری، ارتش، آموزشی، و یک دولت متجدد برای مردم و در خدمت مردم با تمام مشخصات ضروری آن بود. ارجمند نشان میدهد که شاهان پهلوی در شرایط بحرانی از کمک مؤسسه شیعه برخوردار شده اند<sup>1</sup>. پشتیبانی سیاسی مؤسسه شیعه از شاهان پهلوی نه بخاطر اعتقاد آن به رژیم پهلوی بود بلکه درک درست مؤسسه شیعه از بهترین انتخاب سیاسی در دوران تاریخی تغییرات بزرگ برای بجاماندن بود. استاد به کمک بزرگ مؤسسه شیعه به رضا شاه برای به سلطنت رسیدن اشاره میکند در صورتی که او فکر جمهوری کردن رژیم ایران را فراموش کند. همچنین استاد معتقد است بازگشت محمد رضا شاه به ایران پس از کودتای 28 مرداد همانقدر بعلت پشتیبانی دو آیت اله نیرومند آن زمان کاشانی و بهبهانی بود که توطئه کودتا به کمک انگلیس و آمریکا بود. اما نگارنده معتقد است شواهد اشاره نیرومندی به نقش تعیین کننده مذهبی ها در اجرای کودتا میکند، چنانچه در نظر بگیریم که نظامیان کودتاجی به یک میزان به مؤسسه شیعه و رژیم شاهی وفادار بودند؛ و همینطور در نظر بگیریم وحشت مؤسسه شیعه را از بن بست سیاسی و خواب واریگی (کمای) اقتصادی که مصدق ایجاد کرده بود؛ و همچنین نزدیکی سیاسی بیش از حد حزب توده به گرفتن قدرت سیاسی به کمک شوروی ها، طرفداری مؤسسه شیعه از کودتا منطقی بنظر میرسد.

جدائی مؤسسه شیعه و در بار بعلت سیمائی اجتماعی بود که ایران بخود گرفته بود. مؤسسه شیعه، ایرانی میخواست که با اسلام معین شود و تمام پدیده های دنیای جدید میباید تابعی از سیمای اجتماعی ثابت اسلامی آن باشد. تجدد گرایی پهلوی ها نیروهای سیاسی و طبقه های اجتماعی را بوجود آورد که برای مؤسسه شیعه قابل پذیرش نبود. ارجمند در این مورد چنین میگوید: "وقتی که اولین ترک ها در ساختمان رژیم پهلوی پدیدار شد و از درون شروع به فروریختن کرد، مؤسسه مستقل شیعه یک بار دیگر میتوانست از تصور شکست دادن و تحت اداره درآوردن کشور متکیرو بید بین شاد شود." ارجمند به این سؤال که چگونه نیروی سیاسی انقلاب اسلامی شکل گرفت را براساس تحقیقات اجتماعی جواب میدهد. او به این نکته اشاره میکند که شهر ها مرکز فعالیت های مذهبی است و اسلام از این واقعیت متنتنی نیست. افزایش توانائی مؤسسه شیعه در رابطه با افزایش جمعیت شهر های ایران است. بنابر آمار او یاد آوری میکند که در طول دو دهه تا انقلاب اسلامی جمعیت شهر های سه برابر شده بود در صورتیکه جمعیت روستا ها به مقدار یک سوم اضافه شده بود. افزایش جمعیت شهر ها بیشتر نتیجه مهاجرت روستائی ها به شهر ها بود. این روستائی ها در هیئت های مذهبی سازمان بندی میشدند که نیروی اصلی طبقه های پائین مؤسسه شیعه سیاسی را فراهم میکردند. همینطور در همین دوران، ارجمند به افزایش قابل ملاحظه چاپ نشریات و کتاب های مذهبی اشاره میکند که بخش مذهبی طبقه متوسط را برای انقلاب اسلامی آماده میکند. قهرمان اسلامی طبقه متوسط شریعتی است که با زبان طبقه متوسط در باره اسلام مینویسد و در حسینیه ها سخن رانی میکند. این نیروی سیاسی شیعه با همکاری مؤسسه شیعه و رهبری مصمم خمینی که به هیچ چیز مگر پیروزی کامل راضی نمیشد رژیم پهلوی را مرگبارانه تهدید میکرد.

ارجمند برای اینکه مخالفت وسیع طبقات مختلف شهرنشین غیرمذهبی را با منافع متضاد، که در یک انقلاب اسلامی مقام اجتماعی و اقتصادیشان نابود میشود، با رژیم شاه را توضیح دهد به دانشجویان، بازاری ها، طبقه متوسط بدون قدرت سیاسی و زنان متجدد اشاره میکند و این چنین میگوید:  
... رفتار طبقه متوسط ایران با کمیت قابل ملاحظه اش شگفت آور است، طبقه ای که تنها بخاطر سطح تحصیلات و قدرت اقتصادی میتوانست رهبری سیاسی ملی را در دست بگیرد،

صفحه 81<sup>1</sup>

چطور یک نفر میتواند بفهمد که این طبقه متوسط بدون آمادگی نتواند بر فرا رضایت لحظه ای انتقام گیری و شاه کشی برسد و ابتدائی ترین محاسبات سیاسی درازمدت را انجام دهد؟ چرا، بجای گرفتن امتیاز بعد از امتیاز از شاه در مانده و نظامی های ارشد وحشت زده، آنها انتخاب میکنند که متحد زیر دست مردی بشوند که متکبرانه آنها را خوار می شمارد و جوهر حاکمیت ملی و دمکراسی آنها را مردود میداند؟ چطور یک نفر میتواند تسلیم شدن حقیرانه بخش های سیاسی ناتوان طبقه متوسط مانند لیبرال ها، ملی گراها و کمونیست های استالینیست را یکی بعد از دیگری به حزب ملاحا را توضیح دهد؟ ص 109

ارجمند برای اینکه علت های خودکشی سیاسی طبقه متوسط بزرگ ایران را در انقلاب 57 روشن کند، اول به توضیح روانی و بعد اقتصادی آن می پردازد. در توضیح روانی او بیان میکند که طبقه متوسط برای پیوستن خود به انقلاب اسلامی احتیاج به خود فریبی داشت، مانند بانوان متجدد بدون ظاهر اسلامی. از جهت اقتصادی او معتقد است که افزایش در آمد نفت، اقتصاد تولیدی ایران با رشد 10% را تبدیل به اقتصاد پخش کننده ثروت کرد با رشد 40% و بعد رکود اقتصادی انتظارات را به یاس تبدیل کرد. ص 110

پرفسور در ادامه کتابش گزارش و تحلیل دقیقی از نیروهای سیاسی، اجتماعی و نظامی می پردازد که بنابر اقتضای منافعشان میباید از افتادن قدرت سیاسی بدست افراطی ترین بخش مؤسسه شیعه به رهبری خمینی جلوگیری میکردند. محمد رضا شاه رهبری متلاشی کردن رژیم پهلوی را به بهترین وجهی به انجام رساند، با انتخاب رهبری ناتوان و تسلیم پذیر در ارتش و دولت در برابر نیروهای مصمم و جنگنده حزب الهی خمینی. از طرف دیگر نیروی بزرگ طبقه متوسط که در ارتش، دولت، بخش خصوصی و شهروندان شهری بود به رهبری جبهه ملی، نیروهای مذهبی متجدد مانند بازرگان و کمونیست ها به خدمت کار سیاسی مؤسسه شیعه تبدیل شدند. ارجمند بخش های نهائی کتاب خود را به پس از پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص داده است و در آن نشان میدهد که چگونه متحدین خود فریب و بدون افق سیاسی واقعی از انقلاب اسلامی به رهبری خمینی یکی پس از دیگری زیر چرخ خرد کننده انقلاب اسلامی نابود میشوند. ارتش ملی شاهنشاهی، دولت امروزی، آموزش و پرورش متجدد و دادگستری مدنی اسلام زده میشود و بدوران پیش از انقلاب مشروطیت برمی گردد. ارجمند از رهبری جبهه ملی که به اعتماد طبقه متوسط خیانت کردند و آن را به دام خمینی انداختند به سادگی میگذرد. مانند حسن نزیه رئیس کانون وکلا، چون اگر هیچ کس در ایران نمیدانست که دادگستری ایران با پیروزی سیاسی مؤسسه شیعه شریعتی میشود که در آن جانی برای وکلای مدنی که نزیه رئیس کانون آن بود وجود نخواهد داشت، نزیه بخوبی میباید میدانست و وظیفه او بود که مردم را از آن آگاه کند. اما همانطور که ما میدانیم کانون وکلا و رئیس آن آینده ایران را فدای نفرت خود از شاه کرد و مردم را در فریب افسانه انقلاب اسلامی نگهداشت، تا نزیه برای مدتی رئیس شرکت نفت شود و سرانجام حزب اله با تحقیر او را از آنجا بیرون کند. به جرئت میتوان گفت صرف نظر از نقش اساسی که شاه در نابودی رژیم پهلوی بازی کرد، خمینی با سواری بر نفرت سیاسی های غیر مذهبی شاه به قدرت رسید.

پرفسور در بخش درخشان اهمیت انقلاب اسلامی و مقایسه نمائی آن بخوبی نشان میدهد که در تاریخ جهان نمونه های فراوانی وجود دارد که انقلاب ها توسط شخصیت های مذهبی رهبری شده اند. همچنین ماهیت انقلاب اسلامی در چهارچوب نظری فاشیست های آلمان و بلشویک های روسی بخوبی جای میگیرد. در این پایان نامه ارجمند جنبه های مشترک کمونیسم، فاشیسم و جمهوری اسلامی را با مدارک تاریخی نشان میدهد. پرفسور ارجمند در کتاب درخشان عمامه به جای تاج به سوالات بی شماری در باره انقلاب اسلامی ایران جواب میدهد که راهی است تا ایرانیان خود را از جواب های ساده لوحانه و کودکانه غالب در میان کم سوادان بدسوادان نجات دهند و منطق، دلیل و بررسی تحلیلی تاریخ را جایگزین آن کنند، به امید اینکه با دانش سیاسی تاریخ آینده ایران را بسازند.

چهارشنبه، 27/09/2006 کامبیز باسطوت